وصایای امام ابو حنیفه (رح)

ویژه اهل سنّت



مؤلف
مولانا محمّد عاشق الهی بلند شهری

مترجم
عبدالله عبدالهی

شابک ۰-۵۸-۶۷۶۵-۹۶۴
ISBN 964-6765-58-0



انتشارات شیخ الاسلام احمد جام

بسم الله الرحمن الرحیم

مجموعه

وصایای امام اعظم

ابوحنیفة رحمة الله علیه

تالیف:

مولانا مفتی محمد عاشق الهی بلند شهری

ترجمه:

عبدالله حیدری

ابوحنیفه، نعمان بن ثابت، ۸۰ - ۱۵۰ ق.
مجموعه وصایای امام اعظم ابوحنیفه رحمةالله علیه / تألیف محمد عاشق الهی بلند شهری؛
ترجمه عبدالله حیدری. ـ تهران: احمد جام، ۱۳۷۹.
۵۲ ص.

ISBN: 964-6765-58-0

فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

۱. ابوحنیفه،نعمان‌بن‌ثابت، ۸۰-۱۵۰ -- وصیت‌نامه. ۲. ابوحنیفه، نعمان‌بن‌ثابت، ۸۰-۱۵۰ --
کلمات قصار. الف. الهی بلند شهری، محمد عاشق، ۱۸۸۱-۱۹۴۱، Ilahi, Muhammad Ashiqi ،
گردآورنده. ب. حیدری، عبدالله، ۱۳۴۰ - ، مترجم. ج. عنوان.

۳ م ۲ الف / ۵ / BP ۱۴۹ ۲۹۷/۹۹۴۲
الف ۱۳۷۹
کتابخانه ملی ایران
م ۷۹-۱۱۹۱۷



وصایای امام اعظم (رح)

تالیف : مولانا مفتی محمد عاشق الهی بلند شهری
ترجمه : عبدا... حیدری
ناشر : شیخ الاسلام احمد جام
تیراژ : ۳۰۰۰ نسخه
نوبت چاپ : پنجم - ۱۳۹۱
چاپخانه : دقت (خف) ۳۱۲۵۰۵۲
قیمت : ۱۳۰۰ تومان
شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۶۷۶۵-۵۸-۰

تلفن: ۲۲۲۴۴۷۱ - ۲۲۲۵۲۳۸ - ۰۵۲۸

پیشگفتار

الحمدللّه رب العالمین، والصلاة و والسلام علی سیدنا اکـرم‌الاولیـن والاخرین و علی اله و اصحابه هداة الحق و ناصری الدین المتین، و علی من تبعهم باحسان الی یوم‌الدین و حذوا حزوهم فی استذکار آثار نـبیه الامین و استحفاظ کتاب اللّه المبین، اوصوا و استوصوا، و تواصوابالحق و الصبر فی کل قت و حین.

اما بعد:

چندی پیش وصیتی که الامام الاعظم والهمام الأفـخم حـضرت امـام أبوحنیفه ﷫ به شاگرد نامورشان حضرت یوسف بن خالد سمتی بصری ﷫ فرموده بودند بنده آنرا (به اردو) ترجمه کرده بودم که اصل وصیت با ترجمه‌اش در ماهنامه البلاغ کراچی به چاپ رسید، که استادم حـضرت شیخ الحدیث مولانا محمد ذکریا کاندهلوی دامت برکاتهم العـالیة آنـرا حرف به حرف در مجلسشان شنیدند و بسیار پسند فرمودند، و با سرمایه شخصیشان پنجهزار (۵۰۰۰) نسخه از آن چاپ کردند. سپس مشوره شد

که بقیهٔ وصایای امام اعظم ﷫ نیز با ترجمه چاپ و نشر گردد پس از تلاش و جستجو وصیت دیگری که حضرت امام به شاگرد معروفشان قاضی‌القضاة امام ابو یوسف ﷫ فرموده بودند در آخر کتاب «ألأشباه و النظائر» یافت شد بعد از خواندن دیدم که علاوه از اشتباهات چاپی بسیار، چه بسا مسخ و تحریف نیز در آن بچشم می‌خورد، به تلاش و جستجو برای یافتن نسخه دیگری ادامه دادم تا بالاخره وصیت مذکور را در کتاب «مناقب الامام الاعظم» و نیز کتاب «حسن التقاضی» هم یافتم آنگاه هر سه نسخه را پیش رو گذاشتم و یک نسخهٔ سالمی مرتب کردم و به زبان ساده محاره‌ای آنرا (به اردو) ترجمه نمودم.

بنده در ذهنم بود که حضرت امام اعظم ﷫ یک وصیتی به فرزندشان حماد نیز دارند، برای یافتن آن به جستجو پرداختم که بحمدالله موفق شدم نسخه‌ای از آن نیز بیابم، همچنین در کتاب «مناقب الامام الاعظم» وصیت دیگری بچشم خورد که حضرت به قاضی ابوعصمه نوح ابن ابی مریم مروزی ﷫ پیرامون مسائل قضاء فرموده بودند.

بنده تمام این وصایا را با محاوره (به اردو) ترجمه کردم و خدمت مرشدم حضرت شیخ الحدیث تقدیم نمودم. ایشان دستور دادند که مجموعه این وصایا را یکجا منتشر کنم، و پیشنهاد کردند که اسم این مجموعه را (مجموعه وصایای امام اعظم) بگذارم. اینک هر پنج وصیت

مذکور در قالب یک مجموعه به چاپ می‌رسد که در دست شما خوانندگان محترم قرار دارد.

ترتیبی که برای این مجموعه انتخاب نموده‌ام از این قرار است:

اول: وصیت حضرت امام به ابویوسف رحمه‌الله.

دوم: وصیت حضرت امام به ابویوسف بن خالد سمتی رحمه‌الله.

سوم: وصیت حضرت امام به فرزندشان حمادبن ابی حنیفه رحمه‌الله.

چهارم: وصیت حضرت امام به ابوعصمه نوح بن ابی مریم رحمه‌الله.

پنجم: وصیت حضرت امام به چند شاگرد بارز و معروف ایشان رحمه‌الله.

امام ابویوسف رحمه‌الله بزرگترین و مشهورترین شاگرد حضرت امام اعظم رحمه‌الله بود. در فقه و حدیث مهارت فوق‌العاده‌ای داشت، امام احمدبن حنبل رحمه‌الله از شاگردان ایشان است که سه سال تمام از محضر حضرت کسب فیض می‌نمود، امام یوسف نه تنها قاضی بلکه قاضی‌القضاة بود، ایشان اولین کسی بود که بدین لقب شهرت یافت، در دروران خلافت عباسیان در عهد مهدی، هادی و هارون الرشید به شغل قضاء اشتغال داشت از سال ۱۶۶ تا هنگام وفات همچنان قاضی بود.

امام أبویوسف هفده سال تمام با پایبندی در محضر امام اعظم رحمه‌الله به تحصیل علم مشغول بود، حتی یکبار بچه ایشان وفات کرد از حرص اینکه مجلس امام ابوحنیفه رحمه‌الله ترک نشود در دفنش شرکت نکرد

ترتیبات کفن و دفنش را به خویشاوندان و همسایگان سپرد و خودش در مجلس امام اعظم ﷺ حاضر شد، امام اعظم ﷺ نه تنها ایشان را فقیه بار آورد بلکه گاه و ناگاه از نظر مالی نیز به ایشان کمک می‌کرد. داودبن رشید ﷺ می‌فرماید: «اگر امام ابوحنیفه فقط یک شاگرد می‌داشت و آن ابویوسف می‌بود برای افتخار ایشان همین یک شاگرد کافی بود، هرگاه أبویوسف در مجلس علمی سخن می‌گفت، چنان معلوم می‌شد که در کنار دریایی نشسته و از آن پیمانه می‌کند، حدیث و فقه و کلام همیشه در ذهنش مستحضر بود.»

باری امام أبویوسف مریض شد، امام اعظم ﷺ برای عیادت ایشان تشریف برد پس از آنکه حالش را پرسید، و بیرون آمده امام فرمود: اگر این جوان فوت کند علم بسیاری ضایع می‌شود زیرا که وی در حال حاضر بزرگترین عالم روی زمین است.

علی‌بن صالح ﷺ هرگاه از امام ابویوسف روایت می‌کرد می‌فرمود: حدثنی افقه الفقهاء و قاضی القضاة و سیدالعلماء.

حضرت امام أبویوسف ﷺ از سال ۱۶۶ تا ۱۸۲ هجری که سال وفات ایشان است قاضی بود. در این مدت طولانی با عدل و انصاف کم نظیری قضاوت نمود، می‌فرمود: من هرگز قضاوت ظالمانه‌ای نکرده‌ام. البته از یک قضاوتم حراس دارم که ممکن است مؤاخذه شوم و آن قضاوتی بود

که میان هارون الرشید و یک نصرانی انجام دادم، نصرانی مدعی بود که امیرالمؤمنین فلان زمین او را غصب کرده است، هنگامی که دادرسی پرونده آغاز شد به هارون الرشید گفتم: این شخص مدعی است که شما فلان زمینش را غصب کرده‌ای، هارون الرشید جواب داد این زمین از پدر بزرگمان منصور به ما میراث رسیده است، به نصرانی گفتم: جواب را شنیدی، حالا شاهد داری یا نه؟ گفت: شاهد ندارم اما شما باید مدعی علیه متهم را قسم بدهی، به امیرالمؤمنین گفتم: شما می‌توانی قسم بخوری، هارون الرشید قسم خورد و بدین ترتیب پرونده بسته شده و نصرانی براهش رفت.

امام أبویوسف فرمود: از این پرونده حراس دارم که مؤاخذه شوم، یک شاگرد ایشان پرسید با توجه به این قضاوت سالمی که شما کردی چرا ترس مؤاخذه داری؟ فرمود: چونکه من دو طرف قضیه را در یک جا ننشانده بودم هارون الرشید تا آخر در جای برتری نشسته بود اما نصرانی در جلو قاضی ایستاده بود.

حضرت امام أبویوسف رحمه‌الله بسیار عابد بود، با وجود اینکه قاضی القضاة بود و مسئولیت‌های سنگین بدوش داشت، نوافل به کثرت می‌خواند و روزهٔ بسیار می‌گرفت.

امام أبویوسف رحمه‌الله از نسل انصار مدینه بود پدر بزرگش سعدبن بحیر

ﷺ صحابی بود به سعدابن حبته نیز شهرت داشت (حبته اسم مادرش بود) ایشان در غزوه خندق شرکت کرد و با شهامت بسیاری جنگید، آنوقت هنوز جوان بود، رسول اکرم ﷺ دیدند که وی با دلیری بی‌نظیری می‌جنگد او را صدا زدند و پرسیدند ای جوان تو کیستی؟ گفت: من سعدبن حبته هستم پیامبر ﷺ برایش دعای خیر کردند و فرمودند: خداوند قسمت ترا مبارک کند در ضمن فرمودند: نزدیک بیا، چون نزدیک آمد دست مبارکشان را برسرش کشیدند.[1]

امام أبویوسف ﷺ فرمود: دستی که پیامبر اکرم ﷺ بر سر پدر بزرگمان کشیده برکت آنرا در تمام خاندانمان احساس می‌کنم.

سعدبن بحیر ﷺ در کوفه سکونت گزیده بود و در همان شهر وفات یافت، و نسلشان همچنان در کوفه باقی ماند، که از آنجمله همین امام أبویوسف پیدا شد که مشرق و مغرب را از علمش سیراب نمود. أبویوسف در سال ۱۸۲ هجری وفات نمود و سال تولدش ۱۱۳ هجری مشهور است. اما بعضی محققین معتقدند که سال تولد ایشان ۹۳ هجری است.

یوسف‌بن خالد سمتی ﷺ نیز از شاگردان مشهور امام اعظم ﷺ بود زادگاه ایشان شهر بصره بود برای تحصیل علم نزد امام اعظم ﷺ به کوفه

---

۱ - این واقعه درکتاب الاتیعاب ذکر گردیده است.

آمد بعد از تحصیل علم هنگامی که خواست به شهر خودش کوفه بازگردد امام اعظم ﷫ فرمود: در رفتن عجله مکن. می‌خواهم به عنوان توشه ترا چند وصیت نمایم آنگاه از روی فرصت وقت تعیین کرد، وصایایی فرمود که در ذیل این مجموعه می‌آید، این وصایا خصوصاً برای علماء و طلبه بسیار حائز اهمیت است کاش برای حفاظت خویش آنرا سپری قرار دهند و از آن استفاده کنند.

علامه زرنوجی ﷫ شاگرد مشهور (علامه برهان‌الدین مرغینانی) صاحب هدایه در کتاب ارزشمند خویش «تعلیم المتعلم» می‌نویسد:

«وینبغی لطالب العلم ان یحصل علی کتاب الوصیة التی کتبها أبوحنیفه لیوسف‌بن خالد ﷫ عند الرجوع الی اهله و قد کان استاذنا شیخ الاسلام علی‌بن أبوبکر ﷫ أمرنی بکتابته عندالرجوع الی بلدی و لابد للمدرس والمفتی فی معاملات الناس فیه»

یعنی: بر هر طالب علم لازم است وصیتی را که امام أبوحنیفه هنگام بازگشت یوسف بن خالد به خانه‌اش، وی را نموده‌اند حاصل کند هنگامی که من می‌خواستم به منطقه‌ام برگردم استادمان شیخ‌الاسلام علی‌بن ابی بکر ﷫ به من دستور دادند که وصیت مذکور را برای خودم بنویسم، همچنین این وصیت برای مفتی و مدرسی که با معاملات مردم سروکار دارند بسیار لازم و ضروری است.

حضرت یوسف‌بن خالد سمتی از استادان امام شافعی ﷺ هستند لذا امام شافعی درباره ایشان فرمودند: «کان رجلاً من الخیار» ایشان از بهترین افراد امت بود.

محدث مشهور علامه‌بن ماجه قزوینی ﷺ صاحب «سنن ابن ماجه» که یکی از صحاح سته است از ایشان حدیث روایت کرده‌است، لفظ «سمتی» به طرف «سمت» منسوب است به علت داشتن حسن سمت یعنی حسن سیرت، ایشان را سمتی می‌گویند در سال ۱۷۹ هجری وفات نمود.

حضرت حمادبن ابی حنیفه ﷺ یگانه پسر حضرت امام اعظم ﷺ است، ایشان فقه را از پدر بزرگوارش آموخت، زهد و تقوا برایشان غالب بود و تا مدت یکسال قاضی کوفه بود.

نوح‌بن ابی‌مریم ﷺ نیز از شاگردان معروف امام اعظم ﷺ بود زادگاه ایشان شهر مرو بود، أبوعصمه کنیت وی بود و به لقب «الجامع» شهرت داشت عموماً از حضرت امام دربارهٔ مسائل قضاء سؤالاتی می‌کرد، باری حضرت امام فرمود: تو روزی بر منصب قضاء خواهی نشست چنان هم شد، ایشان طی نامه‌ای جریان را به امام ﷺ اطلاع داد، حضرت امام ﷺ وصایایی پیرامون قضاء نوشت و خدمت او فرستاد، که اینک در این مجموعه درج گردیده است.

وی را بدین علت «الجامع» می‌نامیدند که جامع العلوم بود، هر روز

چهار حلقه درس دائر می‌کرد یکی حدیث، دوّمی نقل و توضیح ارشادات امام اعظم ﷬ سومی نحو و زبان عربی و چهارمی شعر و ادب. ایشان علاوه از امام اعظم ﷬ از قاضی‌بن ابی لیلی نیز کسب فیض نمود.

پنجمین بخش از وصایایی که در این مجموعه درج گردیده است راویش حضرت امام أبویوسف ﷬ است ایشان فرمود: یک روز در حالی که باران می‌بارید ما چند نفر از شاگردان حضرت امام اعظم ﷬ نزد ایشان حاضر شدیم که از آنجمله داود طایی، عافیه اودی، قاسم‌بن معن مسعودی، حفص بن غیاث نخعی، وکیع بن الجراح، مالک بن مغول، و زفربن هزیل ﷬ همراه بودند، امام اعظم به ما روی آوردند و فرمودند: «سرور و خوشحالی من به شما وابسته است....» این وصیت در آخر این مجموعه می‌آید.

از خداوند بزرگ می‌خواهم که این خدمت مرا نیز مورد قبول درگاهش قرار دهد و سایه مرشدم حضرت اقدس شیخ الحدیث مولانا ذکریا -دامت برکاتهم- را بر سرمان تا مدتها قائم بدارد.

انه سمیع قریب و للدعاء مجیب و صلی‌الله تعالی علی خیر خلقه سیدنا و مولانا محمد واله و اصحابه اجمعین.

محمد عاشق الهی بلند شهری

یکم صفر ۱۳۹۹ هـ مدینه منوره

عرض مترجم:

از آنجایی که أئمه اهلسنت همواره نقش بسیار عمده و بارزی در رهبری و ارشاد و توجه جامعه داشته‌اند سخنان گهربار آنان نیز که از قرآن و سنت برگرفته شده بسیار سودمند و باارزش است لذا مترجم بر آن شد که مجموعه وصایای امام اعظم ﷺ را به فارسی برگرداند تا عموم فارسی زبانان از آن استفاده کنند. مترجم تصمیم داشت متن عربی وصایا را نیز در آخر ضمیمه کند اما از آنجایی که اشتباهات خیلی زیادی مشاهده می‌شد، متن کاملاً روانی و زیبایی‌اش را از دست داده بود کوشش کردم که با مراجعه با اصل متن که در چندین کتاب پراکنده بود اصلاحات لازم بعمل آید اما بعلت تراکم کارها و اشتغال به تحصیل موفق نشدم لذا اکنون ترجمه را بدون متن منتشر می‌کنم در چاپهای بعدی انشاءالله این کار را خواهم کرد. از خوانندگان عزیز آرزوی دعای خیر دارم. والسلام.

مترجم

بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحیم

وصیت نامه امام اعظم ابوحنیفه نعمان‌بن ثابت کوفی ﷺ؛ به شاگرد گرامی قدرش قاضی القضاة أبویوسف یعقوب‌بن ابراهیم انصاری ﷺ؛.

باری امام أبوحنیفه ﷺ پس از آنکه تشخیص داد شاگرد رشیدش أبویوسف به سن رشد رسیده و اخلاق و کردارش بسیار نیکو و دلپذیر گردیده و در طلب علم کوشا است وصایایی به وی ارشاد فرمودند بدین شرح: ای یعقوب!

۱- به حاکم وقت احترام بگذار، و شخصیتش را بزرگ شمار، و در محضر او از دروغگویی بپرهیز.

۲- تا ترا جهت مسأله علمی‌ای فرانخوانده هر وقت و در هر حالت پیش او مرو، زیرا اگر رفت و آمدت نزد او زیاد شود ترا حقیر می‌شمارد و از چشمش می‌افتی، و ارزشی برایت در نزدش باقی نمی‌ماند، برخوردت با وی چنان باشد که با آتش است هم از او استفاده کن و هم خودت را از خطرش دور نگهدار، و به او نزدیک

مشو که می‌سوزی و از او آزار می‌بینی، حاکم معمولاً چنین است که ارزشی که برای خودش قائل است برای دیگران قائل نیست.

۳- هیچگاه نزد حاکم پرحرفی مکن، چون وی برای آنکه خودش را در جلو اطرافیانش داناتر و عالمتر از تو جلوه دهد بی‌مورد از تو انتقاد می‌کند و نکته ضعف می‌گیرد و تو در نتیجه از چشم اطرافیانش می‌افتی و کوچک جلوه می‌کنی.

۴- چنانچه نزد حاکم رفتی قدر و منزلت خود و دیگران را بشناس.

۵- هرگاه دیدی قبل از تو کسی از علماء که تو آنرا نمی‌شناسی پیش حاکم است تو خود را عقب بکش و در چنین مجلسی حاضر مشو، چونکه اگر تو از عالم مزبور در علم و منزلت کمتر باشی ممکن است نادانسته خودت را از او برتر بدانی و در نتیجه او به تو آسیب برساند و چنانچه تو از وی عالم‌تر و برتر باشی ممکن است در نزد وی کوچک شوی و در نتیجه از چشم سلطان بیفتی.

۶- چنانچه حاکم وقت وظیفه‌ای به تو پیشنهاد کرد نپذیر، مگر آنکه مطمئن شوی که او در مسائل علمی و اعتقادی با تو همنظر و هم عقیده است تا اینکه مجبور نشوی در فیصله‌هایت مخالف اعتقاد و اندیشه‌ات عمل کنی.

۷- با اطرافیان و خویشاوندان حاکم هرگز رابطه برقرار مکن، بکوش

که رابطه‌ات صرفاً با خودش باشد.

۸- همواره کوشش کن که از اطرافیانش دور باشی تا ارزش و حیثیت محفوظ بماند.

۹- در حضور عامه مردم جز آنچه از تو می‌پرسند حرف نزن.

۱۰- بخصوص درباره معاملات و تجارت هرگز پیش عوام صحبت مکن مگر آنکه به علم مربوط باشد تا اینکه گمان نکنند تو به مال آنها چشم دوخته‌ای یا اینکه میل رشوت گرفتن داری.

۱۱- در نزد مردم عوام نخند.

۱۲- بیش از حد به بازار مرو.

۱۳- با بچه‌های رو به بلوغ گفتگو مکن زیرا آنها فتنه هستند، البته اگر با بچه‌های کوچک صحبت کنی و دست شفقت به سرشان بکشی اشکالی ندارد.

۱۴- با بزرگسالان در راه یکجا مرو، چون اگر آنها را از خود جلو کنی به ارزش علمت لطمه می‌خورد و اگر خود از آنها جلو بیفتی به حیثیت خودت لطمه وارد می‌شود زیرا آنها از نظر سنی از تو بزرگترند و پیامبر ﷺ فرمودند: کسی که به بزرگسالان ما احترام نگذارد و بر کوچکتران ما شفقت نکند از ما نیست.

۱۵- هیچگاه بر سر راه منشین و چنانچه مجبور شدی که بیرون از

منزلت بنشینی، پس در مسجد بنشین.
۱۶- در دکانها منشین.
۱۷- در بازار و مسجد چیزی مخور.[1]
۱۸- از آبهایی که بر سر راهها گذاشته شده، و نه از دست کسانی که بر سر راهها ایستاده‌اند و به مردم آب می‌دهند آب منوش.
۱۹- هیچگاه ابریشم و دیگر پارچه‌های گران قیمت را نپوش و زیورات استعمال مکن، چونکه استعمال اینگونه چیزها ترا نازدانه بار می‌آورد و به تکبر وامی‌دارد.
۲۰- در بستر خواب با همسرت زیاد حرف مزن مگر به اندازه ضرورت.
۲۱- بیش از حد از او بوس و کنار مگیر و به وی دست مزن.
۲۲- جز با نام خدا و طلب خیر با وی همبستری مکن.
۲۳- در حضور وی از زنها و کنیزهای دیگر صحبت مکن که با تو بی‌تکلف شده و او نیز از مردان بیگانه صحبت خواهد نمود. (که ممکن است برایت خوشایند نباشد.)
۲۴- تا می‌توانی با زنی که قبلاً شوهر داشته، و با زنی که پدر و مادرش زنده هستند، و با زنی که از شوهر قبلی‌اش فرزند داشته باشد

---

۱ - البته شرعاً استثناءاتی وجود دارد مانند اینکه کسی معتکف باشد یا مسافر.

ازدواج مکن مگر بشرطیکه خویشاوندان زن رفت و آمد زیادی به خانه‌ات نداشته باشند،[۱](ونیز با زن پولدار ازدواج مکن) چون اگر زن، پولدار باشد ممکن است پدرش ادعا کند که این مال متعلق به اوست که در نزد دخترش امانت است. (و این أمر فضای مهر و محبت خانواده را مکدّر خواهد نمود.)

۲۵- تا می‌توانی به خانهٔ پدرزنت مرو.(ضروریات شرعی منجمله صله رحم مستثنی است)

۲۶- مبادا با همسرت در خانهٔ پدرزن زندگی کنی، که مالت را تصرف خواهند کرد و همواره چشم طمع به دستاورد تو خواهند دوخت و همسرت مطابق میل و اخلاق تو با تو رفتار نخواهد کرد.

۲۷- مبادا با زنی ازدواج کنی که از شوهر قبلی‌اش پسر و دختر زیادی داشته باشد، که همه مالش را برای آنان ذخیره خواهد کرد و از مال تو دزدیده و صرف مخارج آنان خواهد نمود زیرا فرزندانش در نزد او از تو عزیزترند.

۲۸- هرگز دو زن را در یک خانه جمع مکن.

۲۹- تا زمانی که مطمئن نشده‌ای که می‌توانی از عهده تمامی مشکلات

---

۱ - مقصود قطع صله رحم و قطع با خویشاوندان نیست بلکه مقصود جلوگیری از بهم خوردن فضای گرم خانواده

زندگی برآیی ازدواج مکن.

۳۰- در عنفوان جوانی که قلبت فارغ و خاطرت آرام است و هنوز کثرت عیال و فرزندان ذهنت را مشوش نکرده علم بیاموز، سپس از راه حلال مال جمع کن آنگاه ازدواج نما، زیرا اگر همزمان با طلب علم به فکر جمع کردن مال بیفتی وجود مال ترا به زندگی پرعیش و نوش کشیده که در نتیجه از طلب علم عاجز خواهی ماند، و اگر در دوران تحصیل به فکر ازدواج بیفتی ممکن است مجبود شوی جهت رفع حوائج عیال و فرزندان تلاش کنی و چه بسا از تحصیل علم دست بکشی که در آنصورت نه علم آموختی و نه مال بدست آوردی.

۳۱- پیوسته تقوا پیشه کن و امانت را به صاحبش بازگردان.

۳۲- و برای همه مردم اعم از خاص و عام خیرخواه باش.

۳۳- مردم را حقیر مشمار و به آنها احترام بگذار، و با آنها بیش از حد مخلوط مشو، مگر اینکه آنها نشست و برخواست بیشتر را با تو بپسندند و نزد تو رفت و آمد کنند؛ در مجالست خویش با عوام همواره کوشش کن که با آنان در مسائل شرعی گفتگو کنی تا کسانی که از اهل علم باشند به علم مشغول شوند و کسانی که از اهل آن نباشند بدون آنکه ناراحت شوند از تو بپرهیزند.

۳۴- مبادا مسائل دینی را با عوام به سبک علم کلام مطرح کنی که آنها از تو تقلید کرده و به آن مشغول خواهند شد (و جز درد سر فایده‌ای از آن حاصل نخواهند کرد.)

۳۵- اگر کسی جهت پرسیدن مسائل شرعی نزد تو آمد فقط به اندازه سؤالش به او جواب بده و مسائل دیگری به آن اضافه مکن که ذهن سائل مشوش خواهد شد و جواب سؤالش را نخواهد فهمید.

۳۶- اگر ده سال هم بدون کسب و قوت ماندی از علم روی مگردان. چونکه علم ذکر خداست، و خداوند می‌فرماید: «و من أعرض عن ذکری فان له معیشة ضنکا و نحشره یوم القیامة اعمی»[1]

۳۷- با شاگردانت چنان مشفقانه رفتارکن که گویا هر یک از آنان را فرزند خودت می‌دانی زیرا این امر رغبت و علاقهٔ آنها را به علم بیشتر خواهد کرد.

۳۸- اگر شخص عامی و بازاری با تو مباحثه و مناظره کرد با وی مباحثه مکن که آبروی ترا می‌برد.

۳۹- هنگام بیان کردن حق از هیچ کس پروا مکن ولو اینکه سلطان و حاکم وقت باشد.

۴۰- کوشش کن که در عبادت همیشه از دیگران جلو باشی، چون اگر

۱- سورهٔ طه، آیهٔ ۱۲۴.

مردم عوام متوجه شوند که تو علاقهٔ زیادی به عبادت نداری نسبت به تو بد گمان خواهند شد و این امر از رغبت آنان نیز در عبادت خواهد کاست و چنین نتیجه خواهند گرفت که همچنانکه جهل آنان برایشان مفید نبوده، علم تو نیز برایت ثمره‌ای نداشته است.

۴۱-اگر در شهر یا منطقه‌ای سکونت داشتی که در آن غیر از تو علمای دیگری نیز وجود داشت خودت را یکّه‌تاز میدان جلوه مده، بلکه همانند یک فردی از آنان زندگی اختیار کن، تا مطمئن شوند که تو قصد عقب زدن آنان و ابراز شخصیت خود را نداری، وگرنه آنها بر تو خواهند شورید و به عقیده‌ات توهین خواهند کرد و عموم مردم نیز علیه تو قیام خواهند نمود و به تو زهر چشم نشان خواهند داد، و سرانجام گویا بدون هیچگونه فایده‌ای توهین شدی و مورد خشم مردم قرار گرفتی.

۴۲- در چنین موقعیتی (که علمای دیگری در منطقه حضور دارند) فتوی مده گرچه از تو خواسته شود و هرگز با آنان مناظره و مباحثه مکن.

۴۳- در حضور آنان هیچ مسئله‌ای را جز با دلیل واضح و روشن بیان مکن.

۴۴- هرگز به اساتید و شخصیت‌های مورد احترام آنان توهین مکن که

آنان نیز به تو توهین خواهند کرد، زیرا خداوند متعال می‌فرماید:
«ولا تسبوا الذین یدعون من دون‌الله فیسبوا الله عدوا بغیرعلم»[۱]

۴۵– در برخورد با مردم همیشه محتاط باش.

۴۶– معامله‌ات با خداوند در تنهایی همچنان باشد که در انظار مردم است زیرا ثمرهٔ علم هنگامی آشکار می‌گردد که در خلوت و جلوت یکسان باشد.

۴۷– اگر حاکم وقت وظیفه‌ای به تو محول کرد آنرا نپذیر ولو اینکه مناسب حالت باشد ، مگر اینکه بدانی که اگر تو آنرا نپذیری کسی خواهد پذیرفت که اهلش نیست و در نتیجه به مردم ضرر خواهد رسید و بعد از آنکه مطمئن شوی که این مسؤلیت صرفاً به علت علم تو به تو واگذار شده است.

۴۸– مبادا در مجلس مناظره با ترس و لرز حرف بزنی، زیرا که این امر ذهن را مشوش میکند و در زبان لکنت بوجود می‌آورد.

۴۹– از خندیدن زیاد بپرهیز که دل را می‌میراند.

۵۰– از نشست و برخواست و گفتگو با زنها جداً بپرهیز که قلب را پژمرده می‌کند.

۵۱– جز با وقار و سنگینی راه مرو، و درکارها عجول مباش.

---

۱ – سوره انعام، آیه ۱۰۸.

۵۲- اگر کسی از پشت سر ترا صدا زد جواب مده، زیرا از پشت سر فقط حیوانات را صدا می‌زنند.

۵۳- هرگاه حرف می‌زنی جیغ مزن و صدایت را خیلی بلند مکن.

۵۴- به خودت عادت بده که همیشه با وقار بنمایی و اعضاء و جوارحت را کمتر حرکت دهی، تا اینکه ارزش و حیثیت نزد مردم باقی بماند.

۵۵- در پیش مردم بیشتر به ذکر خدا مشغول باش تا از تو بیاموزند.

۵۶- برای خودت یک مقدار وقت معین کن که در آن بعد از نمازها قرآن بخوانی و به ذکر خدا مشغول باشی و بر صبر و انعاماتی که بر تو ارزانی داشته شکرش را بجای آوری.

۵۷- در هر ماه چند روزی برای خودت معین کن که در آن روزه بگیری تا دیگران از تو پیروی کنند و هرگز به آن مقدار از عبادت اکتفا مکن که عوام به آن اکتفا می‌کنند.

۵۸- همواره نفس خودت را مراقبت کن، و حریص باش که دیگران نیز در شئون دنیوی و اخروی از عملت استفاده کنند.

۵۹- خودت خرید و فروش مکن، بلکه برای انجام کارهایت شخص دیگری انتخاب کن که به آن اعتماد داشته باشی (تا وقارت پیش مردم باقی بماند و اوقات گران بهایت ضایع نشود.)

۶۰- هیچگاه درکارهایت چه دنیایی و چه غیر آن بی‌پروا مباش، زیرا خداوند متعال از همه چیز از تو خواهد پرسید.

۶۱- غلام بی‌ریش نخر.

۶۲- در نزد مردم خودت را از نزدیکان و مقربان درگاه معرفی نکن گرچه حقیقت چنین باشد، چونکه مردم برای انجام کارهایشان نزد سلطان ترا واسطه خواهند کرد، اگر واسطه شوی از چشم سلطان می‌افتی و اگر وساطت نکنی آنها به تو بد گمان خواهند شد.

۶۳- جز در فن خودت که علم است در بقیه موارد خود را در ردیف عامه مردم بحساب آور.

۶۴- (در مسائل روزمره دنیوی) در کارهای غلط و ناپسند از مردم اتباع مکن بلکه همیشه در کارهای خوب و پسندیده از آنان پیروی کن.

۶۵- اگر شخصی را به بدی شناختی بدی‌اش را پیش مردم ذکر مکن بلکه خوبی‌ای در وی جستجو کن، و با همین خوبی از او یاد کن مگر در امور دینی (اگر بدی‌اش علنی باشد) که در آن صورت باید مردم را آگاه کنی تا از شر او حذر کنند و از او پیروی ننمایند، زیرا پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «اذکر الفاجر بمافیه کی یحذره الناس».[۱]

۱- بدی‌هایی که در شخص فاجر است برای مردم بیان کنید تا از وی حذر کنند.

۶۶- چنانچه شخص فاجر و نافرمان که ضررش به دین برمی‌گردد از جاه و جلال دنیوی برخوردار باشد تو مسئولیت خودت را انجام بده و از جاه و جلال او پروا مکن که خداوند یاور و مددکار دینش است و ترا یاری خواهد کرد. اگر یکبار چنین کردی از اُبهّت تو خواهند ترسید و در آینده کسی جرأت نخواهد کرد در حضور تو و در منطقه‌ای که تو هستی جسارت کند و بدعتی را در دین ایجاد یا اظهار نماید و در این راستا عموم مردم را می‌توانی آماده کنی و بر چنین شخصی مسلط گردانی تا با تو همنوا باشند و در دیگر مسائل دینی نیز از تو پیروی کنند.

۶۷- چنانچه از سلطان یا حاکم وقت چیزی مشاهده کردی که مخالف شریعت بود به وی تذکر بده، البته هنگام چنین کاری لازم است اطاعت و فرمانبرداری خود را از او ذکر کنی زیرا که وی از تو قوی‌تر است مثلاً میگویی در مسائلی که تو بر آنها مسلطی من از تو فرمانبرداری می‌کنم، اما بنده بنابر تخصص علمی و مسئولیت دینی خودم از خلال رفتار و کردار جنابعالی چیزی مشاهده کردم که از نظر شرعی درست نیست (لذا خواستم این امر را به شما تذکر دهم) البته لازم نیست که پشت سر هم حرفت را تکرار نمایی چون ممکن است اطرافیانش ترا از بین ببرند، و از بین بردن تو لطمه‌ای

به دین خواهد بود. حداکثر یکی دو بار نصیحتت را تکرار کن تا اینکه برای دیگران نیز مشخص شود که به مسائل دینی اهمیت قائل هستی و در امر به معروف حرص داری تا اینکه عوام سکوت ترا بر چیز دیگری حمل نکنند، اگر دیدی که سلطان از اشتباهش دستبردار نیست به خانه‌اش برو و مجدداً در تنهایی او را نصیحت کن و با دلائلی از قرآن و سنت که به یاد داری برایش توضیحات لازم را بده، اگر مبتدع بود با او مناظره کن اگر پذیرفت که بسیار خوب وگرنه از خداوند بخواه که ترا از شر ظالم محفوظ بدارد.

۶۸- مرگ را پیوسته بیادآور، و برای استادان و مشایخت و کسانی که از آنها دین آموخته‌ای طلب آمرزش کن.

۶۹- بر تلاوت قرآن مداومت نما.

۷۰- قبرستانها و اماکن مقدسه را بکثرت زیارت کن،[1] و به ملاقات علماء و مشایخ بیشتر برو.

۷۱- کسانی که در مساجد و اماکن مقدسه و قبرستان با تو ملاقات می‌کنند و می‌گویند که پیامبر اکرم ﷺ را در خواب دیده‌اند

---

۱ - چونکه قبرستان انسان را به یاد مرگ و قیامت می‌اندازد، زیارت شرعی فقط این است که به نیت سنت و پند گرفتن انسان به زیارت قبرستان برود و این دعا را بخواند: السلام علیکم اهل الدیار من المؤمنین والمسلمین و انا ان شاءالله بکم لاحقون أسال‌الله لنا و لکم العافیة.

حرفشان را باور کن.[۱]

۷۲- با هواپرستان (اهل بدعت اعم از بدعت اعتقادی و عملی) نشست و برخواست مکن مگر اینکه خواسته باشی آنها را به سوی دین و صراط مستقیم دعوت کنی.

۷۳- از لعنت فرستادن بسیار و دشنام طرازی پرهیز کن.

۷۴- همین که مؤذن صدای اذان را بلند کرد برای دخول مسجد آماده شو تا عامه مردم جلوتر از تو داخل نشوند.

۷۵- در همسایگی حاکم وقت زندگی مکن.

۷۶- چنانچه عیبی از همسایه‌ات مشاهده کردی آنرا بپوش، زیرا که این بمنزله امانتی است نزد تو، و اسرار مردم را فاش مکن.

۷۷- اگر کسی از تو مشوره طلب کرد به او مشوره‌ای بده که بدانی ترا به خدا نزدیک می‌کند.

۷۸- از بخل بپرهیز که انسان را رسوا می‌کند.

۷۹- نه طماع (پرطمع و پرتوقع) باش و نه دروغگو، و نه کسی که حرفهایش مردم را پریشان کند، بلکه در تمامی کارها مروت را مراعات کن.

۸۰- همیشه لباس سفید بپوش.

۱- چونکه در حدیث آمده است که شیطان خودش را به شکل پیامبر ﷺ نمی‌تواند درآورد.

۸۱- قلباً همیشه غنی باش، از خود حرص و رغبت کمتری به دنیا نشان بده، با وجود محتاج بودن خود را همواره بی‌نیاز جلوه بده، هرگز فقر و تنگدستی خودت را ظاهر مکن گرچه فقیر و تنگدست باشی.

۸۲- همت بلند داشته باش چون کسی که همتش ضعیف باشد قدر و منزلتش کم می‌گردد.

۸۳- به راهی که می‌روی این طرف و آن طرف نگاه مکن، همیشه زمین را نگاه کن.

۸۴- هرگاه به حمام رفتی در نشستن و أجرت حمام خودت را با عوام مردم یکسان مگردان، بلکه (در صف انتظار در جای مناسب‌تری بنشین) و از آنچه عموم مردم به عنوان أجرت می‌دهند تو بیشتر بده تا مروتت در میان آنان بارز و آشکار باشد و (به عنوان یک شخصیت علمی) به تو احترام بگذارند.

۸۵- چنانچه به پارچه‌باف یا به رنگریز یا دیگر کسانی که از این قبیل کارها می‌کنند احتیاج پیدا کردی خودت شخصاً پیش آنها مرو، بلکه فرد مطمئنی را که به وی اعتماد داری برگزین تا اینگونه کارها را برایت انجام دهد.

۸۶- هرگز از مردم مالیات مگیر.

۸۷- پولها را به دست خود وزن مکن (یا نشمار) بلکه این کار را به کس دیگری محول کن.

۸۸- دنیا را که در نزد اهل علم حقیر است حقیر و بی‌ارزش بدان، که آنچه در نزد خداست از این دنیای فانی بهتر است.

۸۹- کارهای شخصی و انتظامی خود را به کس دیگری محول کن تا اینکه بتوانی با یکسویی و خاطر جمعی به علم مشغول باشی، و بدین ترتیب حیثیت و وقارت نیز نزد مردم محفوظ بماند.

۹۰- مبادا با دیوانگان صحبت کنی، و نه با علمایی که از اسلوب مناظرهٔ و استدلال بی‌خبرند و نه با کسانی که صرفاً برای ابراز شخصیت‌شان به طلب علم می‌پردازند، و هدف آنان از مناظره و مباحثه و به میان کشیدن مسائل در نزد مردم عوام این است که آبروی ترا بریزند و ترا شرمنده کنند و در این راستا کاملاً بی‌باک و لاپروا هستند گرچه بدانند که تو بر حقی (باز هم از جهت ضدیت و عناد حاضر نیستند در برابر حق تسلیم شوند).

۹۱- چنانچه به افراد بزرگ و با شخصیتی برخوردی تا آنها از تو تحویل نگرفته‌اند تو خودت را در انظار آنان بزرگ جلوه مده، تا اینکه آسیبی از آنان به تو نرسد.

۹۲- چنانچه در میان جمعی از مردم بودی خودت برای امامت نماز

جلو مرو، مگر اینکه آنها به نشانه احترام ترا جلو کنند.

۹۳- جز هنگام صبح یا ظهر به حمام مرو.

۹۴- در تفریح گاههای عمومی ظاهر مشو.

۹۵- چنانچه می‌دانی که سلاطین یا حاکمان وقت ظلمی را در فلان وقت مرتکب می‌شوند در آنوقت نزد آنها مرو، مگر اینکه بدانی که اگر از روی نصیحت و خیرخواهی چیزی به آنها بگویی می‌پذیرند، چون اگر آنان در حضور تو مرتکب امر نامشروعی شوند و تو نتوانی از ارتکاب آن بازشان داری مردم گمان خواهند کرد که این کار آنان درست است چونکه تو در هنگام ارتکاب آن امر نامشروع حاضر بودی و سکوت کردی.

۹۶- مبادا در مجالس علم از خشم و غضب کار بگیری.

۹۷- قصه گویی و داستان سرایی مکن چونکه داستان‌سرا غالباً مجبور است دروغ بگوید.

۹۸- هرگاه خواستی برای کسی از اهل علم، مجلس علمی برگزار کنی اگر موضوعش علم شرعی بود خودت شخصاً در آن حاضر شو و آنچه را از سخنان وی درست تشخیص دادی بیاد سپار و بازگو نما، و اگر دیدی که آن شخص عالم و فقیه نیست چنین مجلسی منعقد مکن و اگر منعقد شد تو در آن شرکت مجو، تا مردم گمان مبرند که

او عالم باشخصیت و بزرگی است در حالی که چنین نیست، و اگر دیدی که عالمی صلاحیت فتویٰ دارد او را به مردم معرفی‌نما اگر صلاحیت نداشت در مجلسش منشین که در حضورت تدریس کند بلکه یک فرد معتمدی در مجلسش بفرست تا اینکه ترا از کیفیت گفتگو و مقدار علمش آگاه نماید.

۹۹- در مجالس ذکر (اهل بدعت) و دیگر مجالس سخنرانی (آنان) که می‌خواهند با استفاده از شخصیت و تأیید تو مجالسشان را مشهور کنند شرکت مجو، بلکه اهل محله و دیگر کسانی که به آنها اعتماد داری یا یکی از شاگردانت را به مجلسشان بفرست (تا اینکه ترا در جریان مسائل مطرح شده قرار دهند و از تو گلایه هم نکنند).

۱۰۰- همیشه خطبه نکاح، نماز جنازه، و (جمعه و) عیدین را به خطیب منطقه واگذار کن.

در پایان از تو می‌خواهم که مرا از دعای خیرت فراموش نکنی و این موعظه را از من بپذیری که وصیت من برای تو و بقیه مسلمین مفید خواهد بود. (انشاءالله).

این بود وصیت‌نامه امام اعظم أبوحنیفه رحمه الله به شاگرد با وفایش قاضی‌القضاة أبویوسف یعقوب ابن ابراهیم انصاری رحمه الله.

بسم اللّه الرحمن الرحیم

وصایای امام أبوحنیفه ﷬؛ به شاگردش خالدبن یوسف سمتی بصری ﷬؛

پس از آنکه یوسف بن خالد سمتی ﷬ مدتی علم آموخت و تصمیم گرفت به زادگاهش بصره بازگردد از استادیش امام أبوحنیفة ﷬ اجازه خواست، امام فرمود: قبل از بازگشت می‌خواهم وصایایی را به عنوان نوشه به تو عرضه کنم که در عرصه‌های مختلف معامله با مردم، تشخیص مراتب اهل علم، تأدیب نفس، اداره رعیت، برخورد با عوام و خواص و آگاهی از احوال مردم به آن احتیاج خواهی داشت. این وصایای من برای علم تو بسیار لازم و بلکه بمنزلهٔ آله‌ای خواهد بود که آنرا زینت بخشیده و نگذارد دچار نقص و اشکال گردد:

بدانا که هرگاه با مردم بد رفتاری کنی با تو دشمن خواهند شد گرچه پدر و مادرت باشند و هرگاه با مردم رفتاری خوش داشته باشی گرچه با

تو خویشاوندی نداشته باشند برای تو مانند پدر و مادر خواهند گردید. سپس به من گفت: صبر کن تاخودم را برای کار تو فارغ نمایم و فکرم را جمع کنم و به توفیق پروردگار ترا چنان وصیت جامعی بنمایم که از ته قلبت از من تشکر کنی. چون وقتی که برایم تعیین کرده بود فرارسید فرمود: اینک وقتش فرارسیده که از آنچه به تو وعده داده بودم پرده بردارم، آنگاه فرمود:

اکنون گویا آن صحنه را در جلو چشمانم مجسم می‌بینم هنگامی که تو به شهر بصره داخل می‌شوی و با مخالفین ما در آن شهر روبرو می‌گردی و با استفاده از غرور علمی‌ات خود را از آنان بهتر می‌دانی و گویا می‌خواهی علمت را به رخ آنان بکشی، این کشمکش چنان شدت می‌گیرد که رفته رفته از نشست و برخواست با آنان سرباز می‌زنی آنها با تو مخالفت می‌کنند و تو با آنها، آنها با تو قطع رابطه می‌کنند و تو با آنها، آنها ترا دشنام می‌دهند و تو آنها را. آنها تو را گمراه و مبتدع می‌خوانند و تو آنها را، سرانجام شخصیت هر دویمان زیر سؤال می‌رود و آبروی‌مان می‌ریزد آنگاه تو مجبور می‌شوی آنان را ترک گویی و به جای دیگری فرار کنی، اما بدان و آگاه باش که این طرز تفکر درستی نیست که انسان با مردم مدارا نکند و با دست خودش شرایطی را بوجود آورد که با مردمی که ناچار است با آنان بسازد نتواند بسازد، بهرحال باید با مردم ساخت تا اینکه

خداوند راه خروجی بگشاید.

پس هرگاه وارد بصره شوی مردم از تو استقبال خواهند کرد و به ملاقاتت خواهند آمد و از تو تحویل خواهند گرفت تو قدر هر کسی را بشناس، مردم شریف و باشخصیت را عزیز بدار، علماء را تعظیم کن، به بزرگسالان احترام بگذار، با کوچکتران ملاطفت و نرمی کن، به مردم عوام نزدیک شو، با بدکاران مدارا کن، و با نیکان دوستی برقرار نما، حاکم وقت را کم مشمار، هیچکس را تحقیر مکن، در مروت کوتاهی منما، راز خودت را به کسی اظهار منما، تا کسی را نیازموده‌ای به دوستی‌اش اعتماد مکن، با آدم خسیس و فرومایه دوستی منما، چیزی که به ظاهرت نمی‌زیبد با آن الفت مجوی، هرگز با احمقان بی‌تکلف مشو، از پذیرش دعوت و هدیه خودداری نما،[1] همیشه مدارا و صبر و تحمل پیشه کن، سینه فراخ و اخلاق خوش داشته باش، لباس نو بپوش، مرکب خوب داشته باش، عطر و خوشبوی زیاد استعمال کن، هر روز یک وقتی را برای انجام کارهای شخصی‌ات تخصیص بده، همیشه خودت را از اخبار و حالات خدمه و زیردستانت مطلع بدار، در تأدیب و تربیت آنان جدّی باش، در این کار از نرمی استفاده کن، زیاد آنها را سرزنش مکن که بی‌اثر

۱ - قبول کردن دعوت و هدیه سنت است اما چنانچه مصلحت و ضرورت دینی ایجاب کند، نپذیرفتن آن اشکالی ندارد.

خواهد شد، با دست خود تنبیه‌شان مکن تـا وقـارت پـایدار بـماند، بـر نمازهایت پایبند باش، سخاوت کن و سفره‌ات را گشاده بدار که بـخیل هرگز لایق سیادت و رهبری نیست، دوستان مطمئن و مشاوران دانـایی داشته باش که همواره ترا در جریان تحولات روزمره و حالات مردم قرار دهند تا بتوانی فساد را اصلاح کنی و خوبی‌ها راپرورش دهی، از همه کس یاد کن و به ملاقاتشان برو، چه کسانی که به ملاقات تو می‌آیند و چه آنانی که نمی‌آیند، به همه کس خوبی کن، چه کسانی که به تو خوبی می‌کنند و چه آنانیکه بدی می‌کنند، عفو و گذشت پیشه کن، به نیکیها سفارش نما، از کارهای پوچ و لامعنی غفلت اختیار کن، کسی که به تو آزار می‌رساند از او درگذر، در اقـامه و ادای حـقوق عـجلت نـما، اگـر کسـی از بـرادران و همنشینانت مریض شد خود شخصاً به عیادت و بیمار پرسی‌اش بشتاب، و از طریق دوستان دیگر نیز پیوسته جویای احوالش باش، اگر کسی از آنان از مجالست غائب شد احوال او را جستجو نما، و اگر کسی از آنان از حضور در مجالس تو خودداری نمود تو او را رها مکن و رابطهٔ خود را با او قطع مگردان، کسی که با تو جفا می‌کند با او نیز رفت و آمد کن، کسی که پیش تو می‌آید اکرامش کن، کسی که به تو بدی می‌کند از او درگذر، کسی که درباره تو سخن زشت می‌گوید تو از او به حسن و خوبی یاد کن، اگر کسی از آنان مرد و بر تو حقی داشت حقش را أدا نما، اگر کسی خوشی و

سروری داشت به او تبریک بگو، اگر مصیبتی داشت او را تسلّی بده، اگر به وی آفتی رسید با او همدردی کن، اگر کسی ترا برای کاری فراخواند برو، اگر از تو کمک خواست به وی کمک کن، اگر از تو یاری خواست به او یاری رسان، تا می‌توانی در حضور مردم اظهار دوستی کن، سلام کردن را عام گردان گرچه بر مردم پست و بی‌اعتبار باشد. چنانچه با دیگران در مجلسی یکجا شدی و مسائل علمی‌ای مطرح شد و دیدی که در بحث و گفتگو خلاف نظریات تو مسائلی گفته شد تو بلافاصله با آنان مخالفت مکن، اگر از تو دربارهٔ مسائل پرسیده شد اول همان دیدگاهی را بیان کن که آنها با آن آشنایند و آنرا درست می‌دانند بعد از آن دیدگاه دیگری را مطرح نما، مثلاً میگویی در این باره یک قول دیگری نیز هست بدین شرح و دلیلش چنین است، وقتی که آنها نظر تو را گوش کنند و حکمت ترا ببینند مطمئن خواهند شد که تو حقیقتاً عالم هستی و از تو تقدیر خواهند کرد. سعی کن هر کسی که در مجلس تو حاضر می‌شود از علم محروم نگردد، طبق حالت هر کس مقداری علم به وی بیاموز تا آنر یاد بگیرد و در آن بیندیشد، با مردم فقط مسائل اساسی را مطرح کن و از طرح جزئیات بپرهیز، مردم را همیشه مأنوس و سرگرم داشته باش، گاهی با آنان شوخی کن، و دوستانه صحبت نما، که اینگونه امور محبت ترا در قلب مردم می‌افزاید و به حضور آنان در مجالس علم دوام می‌بخشد،

گاهی مردم را به خوردن غذا دعوت کن. از خطاهای آنان چشم پوشی نما، کارهایشان را انجام بده، به آنان نرمی کن، اگر از آنان لغزشی دیدی به نحوی از آن بگذر که گویا اصلاً ندیده‌ای، با هیچکس از آنان اظهار دل تنگی و ناراحتی مکن، طوری با آنان برخورد کن که گویا فردی از آنان هستی، رفتارت با مردم همچنان باشد که با خودت رفتار می‌کنی، و برای آنان همان چیزی بپسند که برای خودت می‌پسندی، برای اصلاح نفس خویش از خود نفس کمک بگیر، بدینگونه که وی را از خامی‌ها باز دار و همواره از احوال او مراقبت کن، از شر پسندی گریزنما، اگر کسی از تو اظهار تنفر کرد تو از وی متنفر مشو، کسی که از تو گوش می‌کند تو نیز از او بشنو. کاری که مردم ترا به آن وادار نکرده‌اند تو نیز کسی را بدان وادار مکن، طوری با آنها برخورد کن که آنان چنین برخوردی را برای خویش بپسندند و به آنان حسن نیت خود را نشان بده، از راستی کار بگیر، تکبر را رها کن، مبادا کسی را فریب دهی گرچه تو را فریب دهند. امانت را به صاحبش برگردان گرچه دیگران به تو خیانت کنند، وفا پیشه کن، به تقوا چنگ بزن، با پیروان ادیان دیگر رفتار مناسب بنما، اگر به این وصیت من عمل کنی امیدوارم سالم بمانی، سپس فرمود از اینکه با تو آشنا شدم بسیار خرسندم، اما اینک که داری از من جدا می‌شوی، خیلی نگران و ناراحتم، همواره به من نامه بنویس، و مرا از احتیاجات و مشکلات خودت مطلع

گردان، تو برایم بمثابه فرزندی باش که من برای تو بمنزله پدری هستم.

وصلی‌الله علی سیدنا محمد النبی الامی و علی اله و اصحابه و سلم.

تا اینجا وصایای امام اعظم أبوحنیفه نعمان بن ثابت کوفی رحمه‌الله و اعلی درجاته و نفعنابعلومه، به شاگردش یوسف‌بن خالد سمتی پایان یافت.

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

وصایای امام أعظم أبوحنیفه ﷺ به فرزندش حماد ﷺ:

فرزندم!

خداوند ترا براه راست ارشاد و تأیید کند، می‌خواهم ترا چند وصیت کنم که اگر آنها را بیاد سپاری و در عمل پیاده کنی امیدوارم که انشاءالله سعادت دنیا و آخرت را حاصل کنی.

اوّل: اولین آن تقواست، که اعضاء و جوارح خود را بخاطر ترس از خدا از گناهان محفوظ بداری و اوامر و دستورات پروردگارت را جهت عبودیت و بندگی همواره بجای آوری.

دوّم: اینکه آنچه را احساس کردی که به دانستن و آموختن آن محتاجی بیشتر خود را در جهل و نادانی مگذار و هر چه سریعتر آنرا بیاموز.

سوّم: کسی که در امور دین و دنیا به وی محتاج نیستی با وی نشست و

برخواست مکن.

چهارم: اینکه حقی که دیگران بر ذمه تو دارند با انصاف ادا کن و اگر تو بر ذمه دیگران حقی داشتی هرگز برای خودت طالب انصاف مشو، مگر اینکه ضرورتی باشد.

پنجم: هیچگاه با مسلمان یا ذمی[1] دشمنی مکن.

ششم: بر آنچه که خداوند از مال دنیا و مقام و مرتبه به تو عنایت کرده قناعت کن.

هفتم: آنچه در دست داری با حسن تدبیر مصرف کن تا از مردم بی‌نیاز باشی.

هشتم: خودت را در چشم دیگران بی‌ارزش مگردان.

نهم: خودت را از مداخلت در کارهای پوچ و لایعنی باز بدار.

دهم: هنگام برخورد با مردم در سلام دادن پیشدستی نما. چون سخنی گفتی نیکو بگو، با مردم خوب دوستی و محبت پیشه کن و با بدان مدارا داشته باش.

یازدهم: ذکر خدا را بیشتر بکن و درود و سلام بر رسول مجتبی ﷺ هر چه بیشتر بفرست.

دوازدهم: تا می‌توانی به سیّد الاستغفار مشغول باش، که عبارتست از این

---

۱ - ذمی در اصطلاح فقهاء به کافری گفته می‌شود که در مقابل پرداخت مبلغی سالانه در کشور اسلامی زندگی کند.

ارشاد رسول گرامی ﷺ[1]: أَللّٰهُمَّ أَنْتَ رَبِّیْ لَا اِلٰهَ اِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَنِی وَ أَنَا عَبْدُکَ وَ أَنَا عَلیٰ عَهْدِکَ وَ وَعْدِکَ مَا اسْتَطَعْتُ أَعُوْذُ بِکَ مِنْ شَرِّ مَاصَنَعْتُ، أَبُوْءُ لَکَ بِنِعْمَتِکَ عَلَیَّ وَ أَبُوْءُ بِذَنْبِی فَاغْفِرْلِی فَاِنَّهُ لَایَغْفِرُ الذُّنُوْبَ اِلَّا أَنْتَ. کسی که این دعا را شب بخواند و در آن شب بمیرد به بهشت داخل می‌شود و کسی که آنرا هنگام صبح بخواند و در آن روز بمیرد به بهشت داخل می‌گردد. (مشکوة المصابیح)

و از حضرت أبوالدرداء ﷺ روایت است وقتی که به او گفته شد خانه‌ات آتش گرفت فرمود آتش نمی‌گیرد، زیرا من کلماتی از رسول خدا ﷺ شنیده‌ام که هرکس آنها را در اول صبح بخواند تا شب هیچ مصیبتی به او نمی‌رسد و کسی که آنها را در شب بخواند تا صبح هیچ مصیبتی به او نمی‌رسد، (و آن کلمات چنین است)[2] أَللّٰهُمَّ أَنْتَ رَبِّی لَا اِلٰهَ أَنْتَ عَلَیْکَ

---

۱ – بار الها! تو پروردگار منی، جز تو معبود بر حقی نیست، تو مرا آفریده‌ای، من بنده تو هستم و بر عهدی که با تو بسته‌ام و وعده‌ای که با تو کرده‌ام تا بتوانم پایدارم. از شر اعمال بد خویش به تو پناه می‌جویم، به آنچه بر من انعام و احسان کرده‌ای معترفم و به گناهان خود اعتراف دارم پس مرا بیامرز که غیر از تو کسی نیست که گناهان را بیامرزد.

۲ – الهی! تو پروردگار منی، جز تو معبود دیگری نیست، توکلم بر توست و تو پروردگار عرش عظیم هستی، آنچه خدا بخواهد همان خواهد شد، و تا خدا نخواهد هیچ کاری انجام نخواهد گرفت، جز خدای بزرگ و برتر هیچ نیرویی نیست که انسان را از معصیت باز دارد و به نیکی وادار نماید یقین مؤکد دارم که خداوند بر همه چیز قادر است و اینکه علم پروردگار بر همه چیز احاطه دارد، پروردگارا! از شر نفسم و از شر هر صاحب شری و از شر هر مخلوقی که تو اختیارش را داری به تو پناه می‌جویم، براستی که پروردگارم بر صراط مستقیم است.

تَوَكَّلْتُ وَ أَنْتَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ مَاشَاءَاللّٰهُ كَانَ وَ مَالَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ لَاحَوْلَ وَ لَاقُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ أَعْلَمُ أَنَّ اللهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ أَنَّ اللهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا، اَللّٰهُمَّ اِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا اِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.[1]

سیزدهم: اینکه هر روز بر قرائت قرآن مواظبت نمایی و ثواب آنرا به رسول اکرم ﷺ و پدر و مادر و اساتیدت و سایر مسلمین هدیه کن.

چهاردهم: از دوستانت بیشتر از دشمنانت حذر کن چونکه فساد در میان مردم گسترش یافته است چه بسا ممکن است دوستت به دشمن تبدیل شود.

پانزدهم: اینکه اسرار خودت را پنهان بدار، کسی را بر پول، و برنامهٔ کاری و جایی که قصد رفتن به آنجا را داری مطلع مگردان.

شانزدهم: با همسایه خوش رفتاری نما و بر آزار و اذیت آن صبر کن.

هفدهم: مذهب اهل سنت و جماعت را همواره لازم بگیر و از جاهلان و گمراهان بپرهیز.

هیجدهم: در تمام کارها نیت خودت را خالص گردان و در هر صورت کوشش کن که حلال بخوری.

---

۱ - این روایت را امام نووی در کتاب الاذکار (باب مایقال عندالصباح و عند المساء) از کتاب عمل الیوم و اللیلة تألیف ابن السنی رحمه‌الله نقل کرده است البته لفظ (کل ذی شر) در آن نیست. مؤلف.

نوزدهم: به پنج حدیثی که از میان پانصد هزار حدیث (۵۰۰،۰۰۰) انتخاب کرده‌ام عمل کن:

۱- انَّمَا اَلأَعْمَالَ بالنِّيَّات وَ انَّمالكُلِّ أمرئ مَّانَوىَ ... يعنی: دارو مدار تمامی اعمال بر نیت است، و پاداش هر شخصی مطابق نیت آن خواهد بود.

۲- مِنْ حُسْنِ اسْلاٰمِ اَلْمَرءِ تَرْكُهُ مٰا لاٰيَعْنيه. یعنی: از علامات دینداری یک شخص مسلمان این است که کارهای لایعنی و بی‌فایده را ترک گوید.[1]

۳- لاٰيُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتّٰى يُحبُّ لأَخيْه مٰا يُحبُّ لنَفْسه. یعنی هیچ یک از شما تا هنگامی مسلمان کامل نمی‌تواند باشد که آنچه برای خودش می‌پسندد برای برادر مسلمانش نیز بپسندد.

۴- انَّ اَلحَلاٰلَ بيِّنٌ وَّ اَلْحَرامُ بَيِّنٌ وَّ بَيْنَهُمٰا مُشْتَبِهاتٌ لاٰيَعْلَمُهُنَّ كَثيرٌ مِّنَ النّاسِ، فَمَن أتقَى الشُّبُهاتَ اسْتَبْرَأَ لدينه وَ عِرْضهِ وَ مَنْ وَقَعَ فِى الشُّبُهات وَقَعَ فِى اَلْحَرامِ كَراعٍ يَرْعِي حَوْلَ اَلْحِمَى يُوْشَكُ أَنْ يَّقَعَ فيهَ الأوان لكُلِّ

---

۱ - لایعنی به حرفها و کارهایی گفته می‌شود که بی‌فایده بوده و هیچگونه منفعت دنیوی یا اخروی به آن وابسته نباشد، و بجز هدر دادن وقت هیچ ثمره‌ای نداشته باشد. بعضی علماء می‌گویند: بر اثر مشغول شدن به کارهای لایعنی نور و رونق اعمال صالح از بین می‌رود واضافه بر آن ضررش این است که این وقت گرانبهایی که باید به تلاوت و ذکر دعا و درود و غیره صرف می‌شد ضایع گردید، عجیب این است که تاجران دنیا بدست نیاوردن فایده را نیز ضرر میشمارند اما طالبان و عاشقان آخرت فکر نمی‌کنند که با اشتغال به لایعنی چقدر ساعات و لحظات ارزشمندی را بر باد می‌دهند، در ضمن این را نیز باید مد نظر داشت که وقتی پرهیز از لایعنی اینقدر مورد تأکید است پس اجتناب از گناه چقدر واجب و ضروری است. مؤلف.

مَلک حمَیَ اَلأوَانٌ حمَی الله مَحَارِمُهٗ اَلأوَانٌ فِی الْجَسَد مُضْغَةٌ اذا صَلُحَتْ صَلُحَ الْجَسَدُ کُلُّهٗ وَ اِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ کُلُّهٗ اَلأوَهِیَ الْقَلْبُ. یعنی: حلال و حرام آشکارست و در میان آن دو مسائل زیادی مشتبه است که بسیاری از مردم آنرا نمی‌دانند پس کسی که از شبهات پرهیز کند دین و آبرویش را محفوظ داشته است و کسی که در شبهات بیفتد در حرام افتاده است مانند چوپانی که رمه‌اش را در اطراف کشتزار می‌چراند عنقریب به کشتزار داخل خواهد شد. سپس فرمودند: خبردارا هر پادشاه حدودی دارد، خبردارا که حدود خداوند همان چیزهایی است که ارتکاب آنها را بر بندگانش حرام کرده است، خبردارا در جسم انسان تکه گوشتی است که اگر درست شود تمام جسم درست می‌شود واگر آن فاسد گردد تمام جسم فاسد می‌گردد، خبرداراکه آن قلب است.

۵- اَلْمُسْلِمُ مَنْ سَلَمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسانِهٖ وَ یَدِه. مسلمان کامل کسی است که مسلمانان دیگر از دست و زبانش سالم بمانند.[۱]

---

۱ - از امام أبوداود سجستانی صاحب سنن ابی داود رحمة‌الله‌علیه نقل شده که فرمودند: من پانصد هزار حدیث (۵۰۰،۰۰۰) از رسول خدا ﷺ نوشته‌ام که از آنجمله چهار هزار و هشت صد (۴۸۰۰) حدیث در کتاب خودم جمع کرده‌ام، که همه آن یا صحیح یانزدیک به صحیح است. برای کسی که خواسته باشد به دین عمل کند فقط چهار حدیث کافی است آنگاه از یک تا چهار به همین ترتیب احادیث مذکوره فوق را برشمردند، حدیث پنجمی که امام أبوحنیفه رحمة‌الله‌علیه به پسرشان حماد توصیه کردند در انتخاب امام ابوداود دیده نمی‌شود پنج حدیث مذکور بسیار جامع بوده و تقریباً تمامی شعبه‌های زندگی را دربرمی‌گیرد. مؤلف.

بیستم: اینکه تا سالم هستی در میان ترس و امید قرار داشته باش، و با حسن ظن به خدا، و غلبۀ امید، با قلبی سالم بمیر، که خداوند بخشنده و مهربان است.

تا اینجا وصایای امام اعظم أبوحنیفه ﷫ به پسرشان حماد ﷫ به پایان رسید.

بسم اللّه الرحمن الرحیم
نحمده و نصلی علی رسوله الکریم.

وصیت‌نامهٔ امام اعظم أبوحنیفه نعمان‌بن ثابت کوفی -رفع‌الله درجاته- به شاگردش نوح‌بن مریم -رحمه الله علیه- ؛ در امور قضاء.

نوح‌بن ابی‌مریم -رحمه الله علیه- می‌گوید:
من از امام أبوحنیفه درباره معنای احادیث می‌پرسیدم ایشان احادیث مورد نظر را توضیح و تشریح می‌کردند[1] و همچنان درباره مسائل پیچیده از ایشان جویا می‌شدم و اکثر دربارهٔ مسائل قضایی و اِحکام فقهی می‌پرسیدم، باری فرمودند: ای نوح! تو روزی بر منصب قضاء خواهی نشست، هنگامی که به زادگاهم مرو بازگشتم مدت زیادی طول نکشید که مجبور شدم منصب قضاء را بپذیرم هنوز أبوحنیفه ﷺ در قید حیات بودند، نامه نوشتم و جریان را به ایشان اطلاع دادم و در ضمن نوشتم که از این جسارت پوزش می‌طلبم من این کار دشوار را مجبوراً پذیرفته‌ام

۱ - چونکه شرح معنای احادیث فنی است که امام در آن استاد بودند و همین را فقه در دین می‌گویند.

جواب نامه را چنین مرقوم داشتند:

از أبوحنیفه به ابی‌عصمه السلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته و بعد: نامه‌ات رسید و از مُحتوای آن مطلع گردیدم، امانت بزرگی بر دوشت نهاده شده، امانتی که بزرگترین علماء از تحمل آن عاجزند، تو اکنون مانند غریقی هستی که باید برای نجات خودت چاره‌ای بیندیشی، بنابراین تقوا پیشه کن که تقوا تمام کارها را راست و درست می‌کند و در آخرت ذریعه نجات می‌گردد، و در دنیا از هر مصیبتی می‌رهاند، بوسیلهٔ همین تقواست که بهترین ثمرات حاصل می‌گردد. خداوند عاقبت همهٔ کارهایمان را بخیر گرداند، و به آنچه رضای خودش هست توفیقمان بخشد که او شنوای گفتن و نزدیک به بندگان است.

بدان که کار قضاوت را جز عالم متبحّر نمی‌تواند بدرستی انجام دهد، عالمی که در اصول علم اعم از قرآن و سنت و اقوال صحابه رضی الله عنهم مهارت کامل داشته و از خود رأی و دیدگاه علمی و قدرت تنفیذ داشته باشد، پس چنانچه در حین قضاوت به مشکل برخوردی، به قرآن و سنت اجماع أمت رجوع کن، اگر نص صریحی یافتی به آن عمل کن و اگر نص صریحی نیافتی نظائر آنرا جستجو کرده و قیاس کن و از اصول سه گانه مذکور بر آن مثال و شاهد بیاور آنگاه به هر کدام از اصول مذبور نزدیکتر و شبیه‌تر بود عمل کن و با علمای صاحب بصیرت مشورت نما

که انشاءالله در میان آنان کسانی خوهند بود که آنچه تو نمی‌توانی درک کنی آنان درک خواهند کرد، پس هرگاه طرفین دعوی نزد تو حاضر شدند، در بین ناتوان و توانمند، و بی‌آبرو و آبرومند، در جای نشستن، در حرف گوش دادن، در صحبت کردن، در همه چیزها برابری و عدالت کن و هرگز مگذار از تو حرکتی صادر شود که آبرومند بخاطر اعتبار مردمی‌اش در تو طمع کند و بی‌آبرو بخاطر ضعف و ناتوانی‌اش از تو ناامید گردد، هرگاه طرفین نزاع در نزد تو حاضر شدند بگذار تا براحتی در جایگاه معینشان بنشینند و شرمندگی مجلس و رعب محکمه از آنان دور گردد آنگاه بنرمی با آنان گفتگو نما مطلب خودت را به آنان تفهیم کن و کوشش نما مطلب هر کدام آنان را بدرستی درک کنی، وقت کافی در اختیارشان بگذار که بدون عجله و شتاب بتوانند هدفشان را تفهیم کنند و هر آنچه گفتنی دارند بگویند مگر اینکه بی‌مورد صحبت کنند که در آنصورت جلو حرف را گرفته و بگو که این حرف به اصل مسأله ربطی ندارد، هیچگاه در حالت دل تنگی و خشم و غمگینی فیصله مکن و نه در حالتی که احتیاج به دستشویی داشته باشی یا گرسنه باشی، و نه هنگامی که قلبت به جای دیگری مشغول باشد، زمانی فیصله صادر کن که از هر سو فارغ‌القلب و مطمئن باشی، در صدور حکم بین خویشاوندان (یعنی اگر دو طرف قضیه با هم قوم و خویش بودند) از شتاب و عجله کار نگیر، چند جلسه آنان را

با هم بنشان شاید صلح کنند، اگر به صلح راضی شدند که چه بهتر، وگرنه در میان آنان مطابق شریعت حکم کن. تا همهٔ اسباب اتهام برایت مشخص نشده برعلیه کسی حکم صادر مکن، هیچگاه گواه را تلقینی مکن، و حرف بدهانش مده، در جلسه محکمه به هیچکس (نه طرفین و نه شاهد) راهنمایی و اشاره مکن، به خویشاوندانت وظیفه یا منصبی مسپار، هرگز از کسی دعوت قبول مکن تا متهم نشوی، در مجلس قضاء جز با اشخاص ذی‌ربط گفتگو مکن، همیشه تقوی را بر همه چیز ترجیح بده، که برای دنیا و آخرتت کافی است، خداوند به همه‌مان نعمت سلامتی و زندگی پاکیزه عنایت کند و در آخرت جایگاه کریمانه‌ای نصیب گرداند.

وصلی‌الله تعالی علی خیرخلقه سیدنا محمد واله و صحبه اجمعین.

این بود وصیت نامه امام أبوحنیفه –رحمه الله علیه– به شاگردش أبوعصمه.

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

وصایای امام اعظم أبوحنیفه نعمان‌بن‌ثابت کوفی به شاگردان بارزش -رحمهم الله-

از أبویوسف -رحمه الله- روایت شده که گفت در یک روز بارانی با تعدادی از شاگردان أبوحنیفه نزد ایشان جمع شدیم از آنجمله داود طایی، عافیة الاودی، قاسم‌بن معن سعودی، حفص‌بن غیاث نخعی، وکیع‌بن الجرّاح، مالک‌بن مغول، زفربن هزیل -رحمهم الله-، و عده‌ای دیگر حضور داشتند، حضرت به ما روی کردند و فرمودند:

سرور و خوشحالی من به شما وابسته است شما را که می‌بینم غم و پریشانی‌ام دور می‌شود من فقه را همانند یک اسب سواری آنچنان برای شما رام کرده و زین نموده و لجام کرده‌ام که هرگاه بخواهید می‌توانید آنرا سوار شوید، اکنون در حالی شما را رها می‌کنم که مردم از پی شما می‌آیند و از شما پیروی می‌کنند و الفاظ و کلمات شما را جستجو می‌نمایند

گردنها را در برابر شما فرود آورده‌ام که خواسته یا ناخواسته از شما فرمان می‌برند، اکنون تمامی شما صلاحیت دارید که بر منصب قضاء بنشینید و در میان شما ده نفرند که می توانند قاضی‌القضاة باشند یعنی برای قضاوت دیگر بمنزله استاد و مربی قرار بگیرند، شما را به خدا سوگند و به آن علم مقدسی که خداوند به شما عنایت کرده، این علم را از ذلت و خواری محفوظ بدارید و هرگز با طلب منصب یا عهده‌ای از حاکمان آنرا خوار نکنید، اگر أحیاناً منصب قضاء می‌خواست به کسی از شما تحمیل شود أما او دربارهٔ خودش می‌دانست که نکته ضعفی دارد که خداوند از چشم دیگران پنهانش داشته، بدانید که قضاوت چنین شخصی ناجائز بوده و درآمدش از این راه برای وی حلال نیست، قضاوت شخص زمانی جایز و مزدی که از این راه بدست می‌آورد برایش حلال است که ظاهر و باطنش یکی باشد، مع‌الوصف اگر کسی مجبور شد عهدهٔ قضاء را بپذیرد پس میان خود و مردم پرده نگذارد، و نمازهای پنجگانه را با جماعت در مسجد بخواند، و در وقت هر نماز در جمع مردم اعلان کند که هر کس با من کاری دارد من حاضرم، هرگاه از نماز عشاء فارغ شد سه مرتبه اعلان کند هر کس با من کاری دارد من اینجایم آنگاه به خانه‌اش برود، اگر بقدری مریض شد که نتوانست سرکارش حاضر شود به اندازه روزهایی که مریض بوده از حقوقش بکاهد. هر امام یا مسئولی که در بیت‌المال

خیانت کند یا در دوران امامتش مرتکب ظلمی شود چنین امامتی بـاطل می‌گردد و از آن لحظه به بعد حکمرانی یا ادامه مسئولیت برای وی ناجائز است و اگر علناً مرتکب گناهی شود که حد شرعی دارد باید نزدیک‌ترین قضات منطقه بروی حد جاری کنند.

این بود وصایای امام اعظم -رحمه الله- به شاگردان بزرگ و بارزش. و با پایان یافتن این وصایا مـجموعه وصـایای امـام در هـمینجا بـه پـایان می‌رسد.

وصلی اللهم علی سیدنا محمد و علی اله و صحبه و سلم تسلیما کثیراً.